

تحلیل نشانه‌شناسی معشوق در شعر شاملو براساس نظریه مایکل ریفاتر

مطالعه موردی: شعر «سرود آن کس که از کوچه به خانه بازمی‌گردد»

سمیه ذاکری^۱ محمدرضا قاری^۲ علی سرور یعقوبی^۳

چکیده

نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، از نظریه‌های خواننده‌محور سده بیستم اروپاست که در تحلیل شعرهای اروپایی بسیار تأثیرگذار بوده است. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه مذکور، موضوع معشوق در نمونه‌ای از شعر معاصر - شاملو - بررسی شده است. پژوهشگران پس از خوانش اکتشافی، با بهره‌گیری از توانش ادبی به خوانش پس‌کنشانه شعر پرداخته‌اند. انباشت‌هایی با معنابن‌های «فرزند» و «معشوق»، اندیشه غالب شعر را نشان داد. از بررسی منظومه‌های توصیفی با هسته‌های «تولد»، «معشوق» و «خانه» و رابطه این انگاره‌های بنیادین با انباشت‌ها، جمله‌های حدسی در قالب هیپوگرام حاصل شد. ماتریس ساختاری شعر که دربرگیرنده ویژگی‌های خاص معشوق شعر شاملو است، به این ترتیب است: امید به آینده‌ای پربار - اشتیاق صادقانه معشوق - معشوق نخستین خواننده نوسروده‌های شاعر - حضور حقیقی معشوق انگیزه سرایش شاعر - تشویق معشوق از شاعر - معشوق پناهگاه شاعر - ناگزیری مردم از پذیرش شعرهای سپید شاعر. ویژگی‌های خاص معشوق در شعر شاملو از راه بررسی نشانه‌شناختی را می‌توان این‌گونه برشمرد: جلوه انسانی دارد، حقیقی است، دارای هویت فردی، یگانه، زمینی و در دسترس است. همچنین هم‌پا، هم‌راه، پناه، قابل اعتماد، کنش‌ور و انگیزه سرایش شاعر است. پاره‌ای از زندگی واقعی اوست. دوست دارد و دوست داشته می‌شود. واژه‌های کلیدی: نشانه‌شناسی شعر، خوانش اکتشافی، خوانش پس‌کنشانه، توانش ادبی، معشوق، احمد شاملو، مایکل ریفاتر.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک (نویسنده مسئول)

۳- mr-ghari@iau-arak.ac.ir

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

۱- مقدمه

یکی از شیوه‌های ادبی که از دیرباز با شعر همراه بوده، سرایش عاشقانه‌هاست؛ یعنی ساحت غنایی ادبیات که در بسیاری از شعرها و آثار ادبی جهان به گونه‌ای چشمگیر با بیان احساسات درونی عاشق نسبت به معشوق دیده می‌شود. این شیوه در شعر پارسی (مکتوب) ابتدا در تغزل قصیده‌های سبک خراسانی وجود داشت. «معشوق تغزل، معشوق خاصی است که اوصافش اندک‌اندک در ادبیات تثبیت شده و کم‌وبیش در اشعار ادوار بعد نیز باقی مانده‌است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۴۲)؛ بنابراین معشوق، یکی از مضمون‌های همیشگی شعر از آغاز تاکنون بوده‌است. نگرش شاعران به معشوق در ادوار مختلف شعر پارسی همواره دستخوش دگرگونی شده‌است. حتی در یک دوره شعری نیز سیمای معشوق در شعر یک شاعر، متفاوت از شاعر دیگر بوده‌است.

در ادب گذشته معشوق نه تنها از جسم، بلکه از هرگونه هویت فردی نیز محروم بود. در دوره معاصر، نیما از معشوق زمینی و واقعی تصویر می‌دهد، از عشقی که هویت مشخصی دارد و به فرد طبیعی و اجتماع معینی تعلق دارد. عاشقانه معاصر «در فاصله‌گیری از سنت غنایی کهن، اعتقاد به تجزیه و تفکیک انسان را وانهاده و به وحدت تجربه‌ناپذیر هستی او می‌گراید؛ از این رو نظریه متفاوتی از عشق می‌پردازد و ساخت خود را بر بنیادی دیگرگون بنا می‌نهد. با این گرایش، رابطه‌ای آغاز می‌شود که اوجش یگانگی و اتحاد و فردیت آزاد و مستقل است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۹۱).

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

شناسایی و تحلیل شعر راه‌های گوناگونی دارد: از آن جمله است نشانه‌شناسی شعر براساس نظریه مایکل ریفاتر که از نظریه‌های خواننده‌محور سده بیستم اروپا به‌شمار می‌آید. مقاله حاضر از معدود مقالاتی است که با این رویکرد به تحلیل یکی از شعرهای برجسته معاصر پرداخته‌است. قابل ذکر است، تحلیل‌های ماتریسی و توانش ادبی، جنبه‌هایی از نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر هستند که به دلیل پیچیدگی تحلیلی و محاسباتی از نگاه معدود ناقدان و پژوهشگران دور مانده‌است و نگارندگان این مقاله به آن توجه داشته‌اند.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است: «وجه نشانه‌شناختی نگاه شاعر به معشوق کدام

است؟»

۱-۲- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه نشانه‌شناسی (Semiotics) شعر مایکل ریفاتر (Michael Riffaterre)، موضوع معشوق را در نمونه‌ای از شعر معاصر پارسی به شیوه تحلیلی-توصیفی بررسی می‌کند. به این منظور شعر «سرود آن‌کس که از کوچه به خانه بازمی‌گردد» از احمد شاملو که سرشار از نشانه‌ها و معیار مناسبی برای تحلیل نشانه‌شناختی است، برگزیده شد.

۱-۳- اهداف و ضرورت تحقیق

در زمینه موضوع کلی پژوهش یعنی شعر شاملو و معشوق در شعر پارسی و در شعر شاملو، بررسی‌هایی انجام شده‌است؛ اما به شیوه نشانه‌شناسی تاکنون چنین تحلیلی درباره معشوق انجام نشده‌است. پژوهندگان برآنند تا با این تحقیق گامی هرچند کوچک در جهت واکاوی مقوله‌های مطرح در شعر پارسی از طریق تحلیل نشانه‌شناسی، بردارند.

۱-۴- پیشینه تحقیق

پورنامداریان در کتاب «سفر در مه» (۱۳۷۴) به نگرش شاملو به معشوق اشاره و تفاوت‌های سیمای معشوق در شعر شاملو را با شعر دیگران مقایسه کرده‌است. فرخزاد در کتاب «مسیح مادر» (۱۳۸۳) ویژگی‌های معشوق در شعر شاملو را برشمرده است. یزدانی در کتاب «زن در شعر پارسی دیروز و امروز» (۱۳۷۸) از ستایش همسر در مقام معشوق در شعر معاصر سخن گفته و نمونه‌هایی برای آن ذکر کرده‌است. براهنی در کتاب «طلا در مس» (۱۳۸۰) به مذکر بودن معشوق در ادب گذشته اشاره‌ها کرده‌است. نبی‌لو در مقاله‌های «کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما یوشیج» (۱۳۹۰) و «خوانش نشانه‌شناختی زمستان اخوان ثالث و پیامی در راه سپهری» (۱۳۹۲) سروده‌های مذکور را از دیدگاه نظریه مایکل ریفاتر بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته‌است که می‌توان از این شیوه برای تفسیر شعر معاصر پارسی بهره برد. دو مقاله اخیر از جمله اختصاصی‌ترین پژوهش‌هایی هستند که از حیث موضوعی به موضوع پژوهش حاضر تا حدودی نزدیک‌اند؛ ولی در مقاله حاضر رویکرد گسترده‌تر و متفاوت‌تری در نظر بوده‌است. همچنین در مقاله «نشانه‌شناسی شعر الفبای درد» (۱۳۸۹)، غزل الفبای درد امین‌پور از دیدگاه نشانه‌شناسی تحلیل شده‌است. کیخای‌فرزانه در بخشی از مقاله «عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر ایران» (۱۳۹۰)، جایگاه معشوق و عشق را در شعر شاملو مورد بررسی قرار داده‌است. علاوه بر آنچه گفته شد، کتاب «عشق در گذرگاه‌های شب‌زده: نقدی بر عاشقانه‌های

معاصر» (۱۳۸۰) تألیف بهفر را می‌توان نام برد که در آن، نویسنده به نقد عاشقانه‌های نُه شاعر از جمله احمد شاملو پرداخته‌است. این اثر نیز از دست‌مایه‌های پژوهشی مقاله حاضر بوده‌است.

۲- معشوق در شعر شاملو

درباره تفاوت جایگاه معشوق در شعر معاصر به‌ویژه شعر شاملو با جایگاه معشوق در شعر گذشته، پژوهش‌های قابل‌توجهی صورت گرفته‌است؛ اما در این مقاله بر آن بوده‌ایم معشوق را از منظر نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در شعر معاصر و به‌ویژه در نمونه‌ای از شعر شاملو ارزیابی کنیم. با نگاهی به زمان سرایش مجموعه آثار شاملو درمی‌یابیم که او نیز در آغاز شاعری عاشقانه‌های فردی و سطحی‌ای سروده که مانند شعر بسیاری از هم‌عصرانش بیشتر کلیشه‌ای است و پس از آن به سرایش اشعار اجتماعی روی آورده‌است. عاشقانه‌های حقیقی شاملو مربوط به آغاز شاعری وی نیست. با ورود معشوقی چون آیدا به زندگی و شعر او، عاشقانه‌سرایی حقیقی در شعرش نمایان شده‌است؛ زیرا به‌زعم خودش، «آثار من اتوبیوگرافی کاملی است. من به این حقیقت معتقدم که شعر، برداشت‌هایی از زندگی نیست، بلکه یک‌سره خودِ زندگی است» (شاملو، ۱۳۷۸: ۳).

معشوق در ادب پارسی و شعر شاعران، از گذشته تا کنون نمودهای گوناگونی داشته و در شعر شاملو نیز در دوره‌های مختلف شاعری وی یکسان جلوه نکرده‌است. گفتنی است شاملو در دوره نخست شاعری چنین تعبیری از زن دارد: «و مردانی زاده‌اید که نوشته‌اند بر چوبه دار / یادگارها / و تاریخ بزرگ آینده را با امید / در بطن کوچک خود پرورده‌اید... / شما که زیباید تا مردان / زیبایی را بستایند / و هر مردی به راهی می‌شتابد / جادوی نوشخندی از شماست...» (همان: ۲۶۲). هرچند در این دوره نیز در آرزوی معشوقی است که با گزینشی دوسویه وارد زندگی‌اش شود و چون آینه‌ای کنارش باشد؛ ولی چنین گزینه‌ای را در آن دوران از آن سوی ستاره‌ها می‌جوید، نه در پیرامون خود: «آن سوی ستاره‌ها من انسانی می‌خواهم / انسانی که مرا بگزیند / انسانی که من او را بگزینم / انسانی که در کنارم، آینه‌ای در کنارم / تا در او بخندم، تا در او بگریم» (همان: ۲۵۰).

در دوره دوم شاعری که از «آیدا» می‌گوید، سروده‌هایش از آنجا آغاز می‌شود که پایان عاشقانه‌های سستی است. یافتن عشق و اظهار عاشقی کردن در آغوش معشوق و نه دور از او؛ دریافت پاسخ عشق‌ورزی‌اش از نگاه و زبان و دست معشوق، نه در خیال و وهم: «هر ترانه / فرزندی است که از نوازش دست‌های گرم تو / نطفه بسته است.» (همان: ۴۹۰). نگارندگان از راه همین معشوقی

که در آغاز وی را در ستاره‌ها جست‌وجو کرده، به پاره‌ای از شعرها رسیدند که معشوق در آن‌ها حضوری واقعی در کنار شاعر دارد و در مجموعه عاشقانه‌های شاملو بسامد آن‌ها را بالا یافتند؛ پس بر آن شدند تا با گزینش شعر برجسته‌ای که دربرگیرنده ویژگی‌های شعر شاملو نیز باشد، مقوله معشوق را واکاوی کنند. برای این کار، شعر «سرود آن کس که از کوچه به خانه برمی‌گردد» گزینش شد تا از منظر نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، معشوق و ویژگی‌های وی در آن بررسی شود. براساس نظریه مایکل ریفاتر، نخستین مرحله در برخورد با یک شعر، خوانش اکتشافی آن است؛ نوعی خوانش به گونه مروری و بدون پرداختن به ژرفای شعر، به‌منظور دستیابی به معنای ظاهری شعر.

۳- نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی از دانش‌های قرون اخیر است که بنیان‌گذار آن فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure)، زبان‌شناس سوئیسی قرن بیستم بود. این نظریه با آنکه در حیطه زبان‌شناسی مطرح شد، به‌مرور به ادبیات نیز راه یافت. مایکل ریفاتر زبان‌شناس آمریکایی فرانسوی‌تبار قرن بیستم، نظریه نشانه‌شناسی شعر را در کتابی با همین عنوان مطرح کرد که در تحلیل اشعار معاصر اروپایی بسیار تأثیرگذار بوده‌است. براساس این نظریه، درک درست و عمیق از یک شعر با توانش ادبی خواننده رابطه مستقیم دارد؛ بنابراین، نظریه مایکل ریفاتر یک نظریه خواننده‌محور است که خواننده با آگاهی از دانش بیان و بدیع، انواع ادبی، تاریخ ادبیات و... به خوانش شعر در دو مرحله می‌پردازد: مرحله اول، خوانش اکتشافی که به ارائه معنای ظاهری شعر می‌انجامد؛ مرحله دوم خوانش پس‌کنشانه متن که به ارائه دلالت معنایی یا تفسیر شعر می‌رسد. در خوانش پس‌کنشانه، پس از استخراج انباشته‌هایی با معنابن مشترک، منظومه‌های توصیفی شعر رسم می‌شود و از طریق این انباشت‌ها و انگاره‌های بنیادین، خواننده به جمله‌هایی در قالب هیپوگرام دست می‌یابد و در پایان می‌تواند یک ماتریس ساختاری از شعر رسم کند که نمایانگر مقصود شاعر از سرایش شعر است (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۷۳-۵۷).

۱-۳- کارکرد نظریه ریفاتر

ریفاتر معتقد است شعریت هر متن به درک دلالت‌های آن بستگی دارد، نه معنای صرف. این بازنمایی ادبی با فرارفتن، گریز و حتی انحراف از قواعد معمول زبان به‌دست می‌آید؛ واقعیت را تهدید می‌کند و در تلاش است که خود را به‌عنوان واقعیت نامتعارف تثبیت کند. با توجه به اینکه

از نظر ریفاتر شعر کلمات را در نسبتشان با چیزها داوری می‌کند؛ بنابراین اعتبار واژگان در شعر میزان بیان واقعیت نیست؛ بلکه در این است که تا چه اندازه بتوانند موجودیت اشیاء را بیان کنند. با این شیوه از دلالت، خوانش موردنظر ریفاتر از شعر مشخص می‌شود. شعر در پی ایجاد نظامی منسجم براساس روابط معناداری است که هم شکل‌گیری و هم ارجاعشان به خود متن است، نه در پی ارجاع به واقعیت‌های بیرونی (همان: ۲۶-۱۸)؛ بنابراین در دیدگاه ریفاتر، شعر دارای ویژگی شاخص وحدت صوری و مضمونی است که مانع از ارائه معنای مستقیم می‌شود. در واقع این همان «دلالت» است که ریفاتر معتقد است باید به آن رسید؛ آن هم از طریق فرایندهایی چون انباشت و منظومه‌های توصیفی (همان: ۳). در شعر با واژگان سر و کار داریم. برای تأمل در شعر، در ساخت واژگانی دو مقوله از همسانی‌های صوری و موقعیتی وجود دارد. در مقوله نخست همسانی‌های مرتبط با مفاهیم هم‌پایه و هم‌ارز واژگان هستند که در نظریه ریفاتر «انباشت‌های معنایی» نام دارند. مقوله دیگر، همسانی مرتبط با مفاهیم ناهم‌پایه در مجموعه کلماتی است که در «منظومه‌های توصیفی» گرد می‌آیند. منظور از نشانه در نظریه نشانه‌شناسی ریفاتر، واژه یا عبارتی است که به دلالت شعر وابسته است. این اشتقاق تداعی‌های واژگانی و مفهومی معمول نشانه‌ها را می‌آفریند. در واقع واژه یا عبارتی در متن، تصویری را در ذهن خواننده پدید می‌آورد که در این نظریه «هیپوگرام» نامیده می‌شود (همان: ۳۵-۲۹).

همچنین بر پایه این نظریه، خوانش شعر در دو سطح اکتشافی و پس‌کنشانه اتفاق می‌افتد که در خوانش نخست تنها هر دال با مدلول خود مرتبط می‌شود، آن هم در جهان واقع و معنای ظاهری شعر را ارائه می‌دهد و در سطح دوم خواننده در سطحی ژرف‌تر در پی دلالت‌های شعر است که در پایان به شبکه شعر یا «ماتریس» می‌رسد (همان: ۵۹-۴۴).

۲-۳- خوانش اکتشافی (Heuristic reading)

در دانش نشانه‌شناسی، هر نشانه زبانی از دو جزء دال و مدلول یا تصویر آوایی و مفهوم تشکیل شده است. با بررسی این نشانه‌ها می‌توان به مفهوم ظاهری شعر دست یافت. همان‌گونه که می‌دانیم، بسیاری از متن‌های ادبی دارای محتوایی هستند که در لایه‌های گوناگونی پنهان شده‌اند و برای رسیدن به آن‌ها باید علاوه بر یافتن دال‌ها و مدلول‌ها، به دنبال رابطه‌ای بود که بین این دو وجود دارد. دانش نشانه‌شناسی عواملی را که به دلالت‌های پنهان متن منجر می‌شوند، بررسی می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

پژوهشگران این پژوهش، نخست به خوانش اکتشافی شعر «سرود آن کس که از کوچه به خانه بازمی‌گردد» می‌پردازند. بدیهی است در شعر معاصر به‌ویژه سروده‌های شاملو، وجه تصویری و ظاهری شعر نیز اهمیت دارد؛ ولی به‌دلیل رعایت حجم مطالب این مقاله شعر مذکور به شکل زیر ارائه می‌شود:

«نه در خیال، که رویاروی می‌بینم / سالیانی بارآور را که آغاز خواهم کرد / خاطره‌ام که آبستن عشقی سرشار است / کیف مادر شدن را / در خمیازه‌های انتظاری طولانی / مکرر می‌کند / خانه‌ای آرام و / اشتیاق پرصداقت تو / تا نخستین خواننده‌هر سروده تازه باشی / چونان چون پدری که چشم‌به‌راه میلاد نخستین فرزند خویش است؛ / چراکه هر ترانه / فرزندی‌ست که از نوازش دست‌های گرم تو / نطفه بسته است... / میزی و چراغی، / کاغذهای سپید و مدادهای تراشیده و ازپیش آماده، / و بوسه‌ای / صله‌هر سروده نو. / و تو ای جاذبه لطیف عطش که دشت خشک را دریا می‌کنی، / حقیقتی فریبنده‌تر از دروغ، / با زیباییات -باکره‌تر از فریب- که اندیشه مرا / از تمامی آفرینش‌ها بارور می‌کنی! / در کنار تو خود را / من / کودکانه در جامه نودوز نوروزی خویش می‌یابم / در آن سالیان گم، که زشتند / چراکه خطوط اندام تو را به یاد ندارند! / خانه‌ای آرام و / انتظار پر اشتیاق تو تا نخستین خواننده‌هر سرود نو باشی / خانه‌ای که در آن / سعادت / پاداش اعتماد است / و چشمه‌ها و نسیم‌ها در آن می‌رویند. / بامش بوسه و سایه است / و پنجره‌اش به کوچه نمی‌گشاید / و عینک‌ها و پستی‌ها را در آن راه نیست. / بگذار از ما نشانه زندگی هم زباله‌ای باد که به کوچه می‌افکنیم / تا از گزند اهرمان کتاب‌خوار / -که مادر بزرگان نرینه‌نمای خویش‌اند- امانمان باد. / تو را و مرا / بی من و تو / بن‌بست خلوتی بس! / که حکایت من و آنان غم‌نامه دردی مکرر است: / که چون با خون خویش پروردمشان / باری چه کنند / گر از خون من‌شان / گزیر نیست؟ / تو و اشتیاق پرصداقت تو / من و خانه‌مان / میزی و چراغی... / آری در مرگ‌آورترین لحظه انتظار / زند(ه)گی را در رؤیای خویش دنبال می‌گیرم. / در رؤیاها و / در امیدهایم!» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۹۰)

در این خوانش اکتشافی، تنها در پی دستیابی به معنایی ظاهری هستیم:

شاعر در آغاز سروده اعلام می‌کند که آینده را در خیال نمی‌بیند؛ بلکه رویاروی شاهد آینده‌ای بارور است. سال‌هایی که از این پس آغاز خواهد کرد. خاطره‌اش همچون بانوان، آبستن عشق است؛ بسان مادری که منتظر تولد فرزندانش است و هر بار از این تولدها دچار کیف می‌شود. آن‌گاه به محیط خانه‌اش اشاره می‌کند. خانه‌ای آرام که در آن معشوق (همسر) صادقانه مشتاق است نخستین خواننده شعر تازه‌ای باشد که او می‌سراید، مانند پدری که چشم‌به‌راه تولد نخستین فرزندش است؛ زیرا هر ترانه‌ای که می‌سراید، فرزندی است که از نوازش دستان معشوق در خاطرش نطفه بسته است.

در بند بعد، به لوازم نوشتارش اشاره می‌کند و اینکه برای هر سروده صله‌ای می‌گیرد و آن بوسه‌ای از جانب معشوق است. اینک ویژگی‌های معشوق را برمی‌شمرد: چون جاذبه لطیف عطش که دشت خشک را دریا می‌کند. حقیقتی فریبنده‌تر از دروغ! با زیبایی‌اش که باکره‌تر از فریب است، اندیشه شاعر را آبتن آفرینش شعر می‌کند. در کنار او خود را کودکی می‌داند که در جامه نودوز نروزی است؛ آن هم در سال‌هایی گم که حتی خطوط اندام معشوق را به یاد ندارند. دوباره از خانه می‌گوید. خانه‌ای که در آن پاداش اعتماد، سعادت است؛ در آن چشمه و نسیم می‌روید؛ بام خانه بوسه است و سایه؛ پنجره‌اش رو به کوچه باز نمی‌شود و عینک‌ها و پستی‌ها در آن راه ندارند! به معشوق می‌گوید، بگذار نشانه زندگی ما تنها زباله‌ای باشد که به کوچه می‌افکنیم تا از اهریمنان کتاب‌خوار در امان باشیم؛ برای من و تو بدون یک‌دیگر یک بن‌بست خلوت بس است! زیرا حکایت من و آن‌ها! غم‌نامه درد است و من شعرهایم را با خون خویش پرورده‌ام و آن‌ها از نوشیدن این خون ناگزیرند و در پایان باز مرور می‌کند، معشوق و اشتیاق پرصداقتش را و خودش و خانه و میز و چراغ را و این بار با معشوق لحظه‌های مرگ‌بار انتظار و زندگی را در رؤیا و امید دنبال می‌کنند. در این خوانش، بسیاری از عبارات‌ها و جمله‌های شعر مبهم و ناآشناست و نمی‌توان تصویر روشنی از آن‌ها در ذهن ایجاد کرد. اینکه آینده باروری که شاعر از آن سخن گفته، چه آینده‌ای است، در وصف ویژگی‌های معشوق با تصویرهای مبهمی روبه‌رو هستیم. منظور شاعر از سال‌های گنگی که حتی خطوط اندام معشوق را به خاطر ندارند، چیست؟ کدام خانه است که در آن چشمه و نسیم می‌روید و بام آن بوسه و سایه است؟ چرا پنجره خانه شاعر رو به کوچه باز نمی‌شود؟ عینک‌ها و پستی‌ها نماینده چه هستند که نباید در خانه وی راه یابند؟ اهریمنان کتاب‌خوار چه کسانی هستند که شاعر می‌خواهد از آنان در امان باشد؟ چرا او بدون معشوق و معشوق بدون وی به بن‌بست خلوتی بسنده‌اند؟ حکایت شاعر با چه افرادی غم‌نامه درد است؟ چرا آن افراد از نوشیدن شعر شاعر، که چون خون وی است، ناگزیرند؟ و چراهای دیگری که با چنین خوانشی (خوانش اکتشافی) همچنان سربسته و بی‌پاسخ خواهند ماند. پس باید به گونه‌ای دیگر از خوانش روی آورد.

۳-۳- خوانش پس‌کنشانه (Retroactive reading)

در این خوانش، به جای پرداختن به معنای شعر، روابط موجود در متن بررسی می‌شود؛ به گونه‌ای که بین صورت شعر و مضمون آن رابطه و وحدتی بتوان یافت. «ریفاتر این رابطه و وحدت

صورت و مضمون را که همه شاخص‌های پرهیز از ارائه یک معنای مستقیم را دربر می‌گیرد، دلالت نامیده است» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۳).

ریفاتر معتقد است، خواننده با توانش ادبی بالا می‌تواند به دلالت‌های شعری دست‌یابد. به‌همین منظور وی باید با فنون بلاغی و کارکرد آن‌ها، ویژگی‌های متن‌های غنایی، حماسی، تعلیمی و عرفانی آشنا باشد، تاریخ ادبیات بداند تا بتواند با چگونگی اندیشه و بیان اندیشه شاعر آشنا شود. اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه‌ای را که شعر در آن سروده شده‌است، بشناسد. از طرفی جنس، سن، نژاد، طبقه، ویژگی‌های روانی و شخصیتی خواننده نیز می‌تواند در این خوانش تأثیر داشته‌باشد (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۳۷). خواننده شعر شاملو با بهره‌گیری از توانش ادبی (competence Literary) و با تأثیرپذیری از جامعه زمان خود و حتی تجربه‌های فردی، به خوانش شعر می‌پردازد. شاید اگر در شرایطی دیگر همان شعر را بخواند، مفهوم دیگری را از آن دریابد؛ یعنی همان‌گونه که شعر در تلاش است تا با ارائه تصویرهای گوناگون، مفهوم نهفته در خود را عرضه کند، خواننده شعر نیز با میزان توانش ادبی، نگاه ویژه و در شرایط اجتماعی، روحی، روانی، تجربی و... مفهوم و دلالتی ویژه از شعر ارائه می‌دهد که شاید متفاوت از برداشت و تفسیر دیگران باشد.

در خوانش پس‌کنشانه، نخستین گام بررسی صورت واژگان در متن است تا واژگانی که به‌واسطه یک معنای واحد با هم مرتبط می‌شوند، یافته شود. این واژگان که پیرامون یک هسته معنایی یا معنابن (Sementem) گرد آمده‌اند، «انباشت» (Accumulation) نامیده می‌شوند. با بررسی انباشت‌های به‌دست‌آمده از شعر، خواننده می‌تواند به افکار غالب در یک شعر برسد. این مفاهیم «منظومه‌های توصیفی» (Descriptive systems) نامیده می‌شوند (همان: ۹۳). انباشت‌های شعر از این قرار است:

۱-۳-۳- انباشت با معنابن «فرزند»

آغاز، نوزاد، بارآور، آبستن، مادر، انتظار، اشتیاق، پدر، چشم‌به‌راه، میلاد، فرزند، نوازش، بوسه، نطفه، جامه کودکانه، عشق.

۲-۳-۳- انباشت با معنابن «معشوق»

اشتیاق، صداقت، چشم‌به‌راه، نوازش، دست‌های گرم، جاذبه، عطش، فریبنده، حقیقت، زیبایی، باکره، اندام، اعتماد، بوسه.

در متن دو انباشت یافت شد که گردِ معنابن‌های «فرزند» و «معشوق» قرار گرفته‌اند؛ بنابراین فکر غالب شاعر آفرینش شعر و نیز معشوق است. از این انباشت‌ها می‌توان دریافت که شاعر دربارهٔ چیزی سخن می‌گوید که چون فرزند به او نزدیک و برایش باارزش است و معشوقی که با صداقت و اشتیاق منتظر تولد این فرزند است. پس از بررسی انباشت‌ها، خواننده در پی جایگاه این تداعی‌های معمولی در ساختار کلی شعر است تا از معنای ظاهری شعر خارج شود، به دلالت شاعرانه برسد؛ بنابراین انباشت‌ها را گردِ معنابن‌هایی می‌کاود که در واقع مفاهیم مشترکی از بین همان واژگان فهرست‌شدهٔ انباشت‌ها هستند. اکنون به ارائهٔ منظومه‌های توصیفی و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۳-۳- منظومه با هستهٔ مرکزی «تولد»

سالیان بارآور، آبیستن عشق، خمیازه‌های انتظار، کیف مادرشدن، اشتیاق پرصداقت، چون پدر، چشم‌به‌راه میلاد نخستین فرزند.

۳-۳-۴- منظومه با هستهٔ «معشوق»

هر ترانه فرزندی است که از نوازش دستان معشوق نطفه بسته است، پاداش اعتماد، سعادت است، بوسه و سایه بام خانه است، نخستین خوانندهٔ هر سروده، چشمه و نسیم در خانه می‌روید، بوسه صلهٔ هر سرودهٔ نو، جاذبهٔ لطیف عطش دشت خشک را دریا می‌کند، حقیقتی فریبنده‌تر از دروغ، زیبایی باکره‌تر از فریب، بارورشدن اندیشه از تمامی آفرینش‌ها با زیبایی معشوق، کودکانه در جامهٔ نودوز نوروژی، عینک‌ها و پستی‌ها در خانه راه ندارند، بی من و تو بن بست خلوتی برای ما بسنده، زندگی را در رؤیا و در امیدهایش دنبال می‌گیرد.

۳-۳-۵- منظومه با هستهٔ «خانه»

خانه‌ای آرام، در آن سعادت پاداش اعتماد است، در آن چشمه و نسیم می‌روید، بامش بوسه و سایه است، پنجره‌اش به کوچه نمی‌گشاید، عینک‌ها و پستی‌ها را در آن راه نیست، ملزوماتش میزی و چراغی و کاغذهای سپید و مدادهای تراشیدهٔ ازپیش‌آماده است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، منظومه‌ها عبارت‌های مجازی هستند که پیرامون هسته‌ای شکل گرفته‌اند. با بررسی این عبارات مجازی و ارتباط آن‌ها با هستهٔ مرکزی و نیز ارتباط منظومه‌ها با یک‌دیگر و با انباشت‌ها می‌توان در نهایت به مفهوم و دلالت شعر نزدیک شد.

اینک به روش نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر، عبارت‌های مجازی هر منظومه را با یکدیگر و با عبارت‌های منظومه‌های دیگر مقایسه کرده و میزان هم‌پوشانی آن‌ها را می‌سنجیم:

در منظومه با هسته «تولد»، عبارت «چون پدر چشم‌به‌راه تولد نخستین فرزند» را داریم و در منظومه با هسته «عشق»، عبارت «هر ترانه فرزندی است که از نوازش دست‌های معشوق نطفه بسته است». از رابطه بین این دو عبارت نتیجه می‌گیریم که آن فرزندی که از نوازش دستان معشوق نطفه بسته و وی چون پدری چشم‌به‌راه تولد اوست، همان ترانه یا شعر شاعر است و علاوه بر اینکه خاطر شاعر در پرتو عشق معشوق بارور شده است، وی همواره منتظر است تا نخستین خواننده شعر شاعر باشد. عبارت‌های «اشتیاق پر صداقت تو» و «زیباییات فریبنده‌تر از دروغ» نشان می‌دهد که اشتیاق صادقانه و زیبایی معشوق در این آفرینش هنری و باروری نقش بسزایی دارند.

در منظومه با هسته «معشوق» به عبارت «بوسه‌ای صله هر سروده نو» برمی‌خوریم. معشوق در ادامه تشویق معنوی شاعر، به وی پاداش جسمی و حسی نیز می‌دهد. عبارت «جاذبه لطیف عطش» نشان می‌دهد که معشوق علاوه بر اشتیاق و عشق، در وجود شاعر انگیزه و عطش برای سرودن ایجاد می‌کند. عبارت «تو را و مرا/ بی من و تو/ بن بست خلوتی بس» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۹۰) نشان می‌دهد که حضور معشوق، شاعر را از تنهایی و انزوا درآورده است و البته این رابطه را دو سویه می‌داند.

در منظومه با هسته «خانه» عبارت مجازی «خانه‌ای آرام» گویای آرامشی است که معشوق در خانه ایجاد می‌کند تا فضا را برای سرودن آماده کند. نشانه‌های چنین خانه‌ای را نیز می‌توان در عبارت‌های «خانه‌ای که در آن/ سعادت/ پاداش اعتماد است» و «چشمه‌ها و نسیم در آن می‌روید»، «بامش بوسه و سایه است» و «پنجره‌اش به کوچه نمی‌گشاید و عینک‌ها و پستی‌ها را در آن راه نیست» (همان) یافت.

مشاهده می‌شود که ارتباط بین عبارت‌های مجازی منظومه با هسته «خانه» و منظومه با هسته «معشوق» نیز چشم‌گیر است. از طرفی می‌توان اشتراکات بسیاری بین این دو منظومه توصیفی با واژگان انباشت با هسته «معشوق» و منظومه با هسته «تولد» و انباشت با معنابن «فرزند» دید. بیشتر عبارت‌های مجازی منظومه‌ها حکایت از معشوقی حقیقی دارد که در تحلیل نشانه‌های موجود در شعر به آن‌ها دست می‌یابیم. معشوقی که شاعر به وی امید می‌بندد، اعتماد می‌کند، پناه

می‌برد و از او پاداش دریافت می‌کند و برای سرودن، از سوی وی تشویق و حمایت می‌شود؛ معشوقی انسانی و زمینی است که در مقایسه با معشوق شعر گذشته تفاوت‌هایی دارد. ارتباط منظومه‌ها با یکدیگر و با انباشت‌ها، در ادامه پژوهنده (خواننده) را به مفهوم و دلالت شعر نزدیک کرده‌است. اینک با تکیه بر توانش ادبی و با بهره‌گیری از نشانه‌های به‌دست‌آمده از متن شعر، جمله‌هایی را می‌توان حدس زد که براساس نظریه مایکل ریفاتر در قالب هیپوگرام (Hypogram) یا زیرانگاشت قرار می‌گیرند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۷۶).

۴-۳- هیپوگرام

هیپوگرام‌ها یا زیرانگاشت‌ها سبب تداعی خاصی در ذهن مخاطب می‌شوند و وسیله‌ای برای ایجاد رابطه بین شعر و خاستگاه آن هستند و نظام‌های نشانه‌شناختی رده‌بندی‌شده شاعر را مشخص می‌کنند. «هیپوگرام چیزی جز استعارات و تعبیر و باورهای موسوم شعری نیست که چون کسوت و قالبی می‌تواند محل حلول ماتریس و معنای شعر باشد» (مظفری، ۱۳۸۷: ۳۷). این شیوه نظام‌مند، نگارندگان این مقاله را به دلالت‌های نسبتاً نویی رساند و بسیاری از زوایای نهفته شعری را که در آغاز خوانش اکتشافی وجود داشت، هویدا کرد.

هیپوگرام به‌دست‌آمده از این بررسی، جمله‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

- حضور معشوق، شاعر را به آینده بارآور شعر خود واقعاً امیدوار می‌کند.
- خاطر شاعر در پرتو عشق صادقانه معشوق شکل گرفته و پرورش می‌یابد.
- معشوق شاعر همواره چشم‌به‌راه است تا نخستین خواننده نوسروده‌های وی باشد.
- حضور حقیقی معشوق، اعتماد، حمایت و تشویق وی، اندیشه شاعر را آفرینشگر شعر می‌کند.
- معشوق به پاداش هر سروده به عاشق صله‌ای می‌دهد: بوسه‌ای.
- معشوق عطشی در وجود شاعر ایجاد کرده‌است، خاطر او را چون دریا، ژرف و زایا می‌کند.
- شاعر از دورانی که معشوق در کنارش نبوده‌است، به زشتی یاد می‌کند.
- به‌سبب اعتماد معشوق، شاعر سعادت سرودن می‌یابد.
- حضور معشوق چون بامی حمایت‌گر، بر سر شاعر گسترده‌است.
- معشوق پناهگاه شاعر در عزلت است و با همراهی وی از این انزوا درمی‌آید.

- با این حضور حقیقی معشوق، شاعر بی‌اعتنا به بدبینان و خرده‌گیران می‌سراید و مطمئن است مردم ناگزیر از پذیرش شیوه نو شعری او هستند.

۵-۳- ماتریس ساختاری شعر

ماتریس (Matrix) اصل تغییرناپذیر و ثابتی در زیرساخت معنایی شعر است که مانند یک روح در پس تمام تصویرها و استعاره‌های شعری وجود دارد و برای نمایش مفهوم و مقصودی خاص به‌کار گرفته شده‌اند که همان خاستگاه شعر است. ارتباط میان واژه‌های انباشت‌ها با هسته مرکزی یا معنابن آن‌ها، وجود مشترکاتی بین دو انباشت، ارتباط عبارت‌های مجازی که پیرامون هسته‌های منظومه‌های توصیفی شکل گرفته‌اند و پیوند نزدیک آن‌ها با منظومه‌های دیگر، همچنین رابطه و اشتراکات بین آن‌ها و انباشت‌ها، مطابق نظام ماتریس ساختاری در ریاضیات، پژوهشگران را به ترسیم یک ساختار مفهومی ویژه در قالب ماتریس ساختاری زیر رهنمون شد:

امید به آینده‌ای پربار، اشتیاق صادقانه معشوق، معشوق نخستین خواننده نوسروده‌های شاعر، حضور حقیقی معشوق انگیزه سرایش شاعر، تشویق معشوق از شاعر، معشوق پناهگاه شاعر، ناگزیری مردم از پذیرش شعرهای سپید شاعر.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که انباشت‌های شعر به‌درستی انتخاب شده‌است؛ زیرا فکر غالب شعر و شاعر آفرینش فرزند شعر با حضور حقیقی معشوق است. در سراسر شعر، این اندیشه حضور دارد؛ اینکه چگونه این فرزند شکل می‌گیرد، پرورش می‌یابد و پذیرفته می‌شود. در ادامه به ارائه تفسیر و دلالت معنایی شعر که از راه نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر به آن دست یافته‌ایم، می‌پردازیم:

این شعر هنگامی سروده شده‌است که شعر شاملو شاید به اوج رسیده و دیگر از سرمشق‌های نیما و نوشته‌های رمانتیک در گذشته و زبان و سبکی خاص در شعرش پدید آمده‌است، شعرهای فاخر اما ساده. پس این شور عشق تازه را سرچشمه آفرینش شعر می‌داند و می‌سراید: «نه در خیال/ که رویاروی می‌بینم...» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۹۰).

ترکیب استعاری «سالیان باروری را که آغاز خواهم کرد» (همان)، نشان از آینده‌ای پربار دارد که شاعر معتقد است آن را نه در خیال، که در واقعیت آغاز خواهد کرد. این نوید به آینده‌ای پربار و امیدوارانه، نخستین هدیه‌ای است که به‌سبب همراهی صادقانه و مشتاق معشوق، که بعد به آن اشاره خواهد کرد، دریافت کرده‌است. تکرار کیفیت مادرشدن از نطفه ترانه‌ای که معشوق در خاطر

شاعر نهاده و ایفای نقش پدری وی، سبب شده است که سروده‌هایش را مرهون حضور و حمایت معشوق بداند.

شیوه نو در سرایش و موج مخالفت‌ها و انتقادات در برابر بی‌وزنی سروده‌هایش، شاعر را به انزوا می‌کشاند. عشق به آیدا در شرایطی رخ می‌دهد که شاعر از آدم‌ها و بویناکی دنیاهاشان خسته شده و معشوق را چونان زایشی در چهل سالگی برای خود می‌داند.

در این شعر نیز خانه‌ای می‌خواهد که پنجره‌اش به کوچه نگشاید تا نبیند و نشنود آنچه را که درباره فرزندان خاطرش می‌گویند، تا پستی‌ها و عینک‌های بدبینی مردم به نوسروده‌هایش، دیگر در آن خانه راهی نداشته باشند. پس می‌گوید: «بگذار تنها نشانه‌ای که این مردم از زنده‌بودن و زندگی (زنده‌گی) ما می‌بینند، زباله‌هایی باشد که از خانه به بیرون می‌افکنیم. این تنها راه در امان ماندن از اهریمنان زشت‌خوی کتاب‌خوار است که همچون مادر بزرگان نرینه‌نمای خویشند!» و با این عبارت استعاری اشاره دارد به پیروان شعر کلاسیک که هنوز نیز مرده‌ریگ مردگرای سالیان پیش را بر دوش می‌کشند و سروده‌هایشان گامی از تقلید فراتر نگذاشته است.

در پایان نیز اشاره می‌کند، اگرچه حکایت وی و منتقدانش غم‌نامه‌ای دردناک است؛ اما با همه بی‌مهریشان ناگزیر از خواندن و پذیرش شعرهای وی هستند؛ زیرا آن‌ها را با خون خود پرورده است. این‌گونه است که حضور حقیقی معشوق، اعتماد و اشتیاق او و خانه آرام و سراسر عشقی که برایش فراهم ساخته، سبب شده است وی بتواند در مرگ‌آورترین لحظه، انتظار زنده‌گی را در رؤیای خویش و با امیدواری دنبال کند.

۴- توانش ادبی

با توجه به اینکه ویژگی‌های یافت‌شده از معشوق شعر شاملو با معشوق ادبیات سنتی متفاوت است، در این بخش با مقایسه این دو معشوق براساس توانش ادبی و با ذکر شاهد‌هایی از دیگر سروده‌های شاملو و نیز مراجعه به نشانه‌ها، اهمیت پژوهش اخیر و روایی آن را نشان می‌دهیم.

با مروری بر عاشقانه‌های ادب جهان و ایران با گونه‌هایی از معشوق روبه‌رو می‌شویم: معشوق زمینی که به اشکال مذکر یا مؤنث حضور دارد، معشوق آسمانی و روحانی، معشوق آسمانی-زمینی که ویژگی‌های هر دو گونه پیشین را با هم داراست و معشوق درونی که از آن با نام آنیما یا آنیموس یاد شده است (مدی، ۱۳۷۱: ۲۰).

تا پیش از مشروطه و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی پیامد آن، حضور زنان در اجتماع و در نتیجه در شعر عاشقانه پارسی بسیار کم‌رنگ است. دوره مشروطه بستر مناسبی برای بهبود جایگاه زن و حضور او در اجتماع فراهم آورد. «در پرتو این تحولات بنیادی بود که حال و هوای شعر عاشقانه فارسی، در نیمه دوم قرن بیستم دگرگون شد و زن که در عاشقانه‌های فارسی، غالباً حضوری آشکار نداشت، به‌گونه معشوق زمینی و انسانی در برابر دوستدار خویش ظاهر شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۷).

شاملو برای معشوقی که شکل، تصویر و اسم مشخص دارد، شعر می‌گوید و تصویر مبهم و انتزاعی معشوق را عینی می‌کند. معشوق شاملو حقیقی است، نه کهن‌الگویی از شعر کلاسیک پارسی. هر روز در هیئت و قالبی در نمی‌آید. ویژگی‌هایش منحصر به فرد است. تنها جمال نیست؛ کمال زنانگی است با روح، اخلاق و شخصیتی برجسته. گاه تداعی‌گر نمود زن در برخی بخش‌های شاهنامه است؛ آنجا که فردوسی پیش از پرداختن به ظاهر زنان، از دانش و کمالات آن‌ها سخن می‌گوید.

معشوق شاملو نه به نگرش جنسیتی توللی و نادرپور شبیه است و نه چون زن شبانه موعود سپهری است؛ معشوقی برخوردار از شکوه حماسی که هم، مانند مردم عامی است و هم بسان روشنفکران، الهام‌بخش شاعر. شاملو با معرفی آیدا به‌عنوان معشوق و همسر، در واقع الگویی برای بانوی ادب معاصر ارائه داده است. بانویی که تنها جسم زمینی نیست، تنها ایزدبانوی فرازمینی نیست، آگاه، همراه، هم‌پا و دلیل سرایش شاعر و حتی سروده‌های اجتماعی اوست. روح شاعرانه شاملو را ارضا و سرشار می‌کند. از دریچه زندگی او به شعرش راه یافته است. پیش از آنکه بخش‌هایی از شعر او باشد، پاره مهم زندگی او شده است. معشوق با وی هم‌سوست و این نمایشی از عشق حقیقی است. او چنین عشقی را می‌سراید و از این معشوق سخن می‌گوید. معشوق شاملو خواهان عاشقی است که شاعر است. مرد زندگی وی شاعر است. عاشق را با شعرش پذیرفته است و شعرهایش را به‌خاطر او تحمل نمی‌کند؛ از این‌رو حتی حضور معشوق انگیزه سرایش است. زنی که اثری نیست و حضور و همراهیش نقص‌های وی را برطرف می‌کند و با هم به وجودی کامل تبدیل می‌شوند؛ چون دو نیمه یک روح یا دو پاره یک واقعیت.

در بررسی نشانه‌شناسی شعر نیز نشانه‌های «فرزند ترانه و دست‌های گرم معشوق» و «جاذبه عطش و زیبایی معشوق» که ذهن شاعر را از تمامی آفرینش‌ها بارور می‌کند نیز نشان از اعتماد و دلگرمی به

معشوقی واقعی دارد که به عنوان همسر در کنار او و با اوست. نشانه «سعادت پاداش اعتماد است» نشان می‌دهد که معشوقی واقعی در زندگی او حضور دارد که می‌تواند به وی اعتماد کند و در مشکلات به او پناه ببرد:

«کیستی که من این‌گونه به اعتماد / نام خود را با تو می‌گویم / کلید خانه‌ام را / در دستت می‌گذارم / نان شادی‌هایم را با تو قسمت می‌کنم / کنارت می‌نشینم و بر زانوی تو / این چنین آرام به خواب می‌روم؟» (سرود آشنایی، آیدا در آینه، (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۹۶).

در نامه «مثل خون در رگ‌های من» باز از اعتماد به معشوق می‌گوید:

«تو شمشیر سحرآمیزی هستی که من به اتکای تو قلعه‌ها را می‌گشایم و جهان را فتح می‌کنم. دل مرا با عشقت گرم می‌کنی؛ زبانم را گویا می‌کنی و به بازوانم نیرو می‌دهی» (شاملو، ۱۳۹۷: ۶۸).

در شعر سنتی اگر از زن با عنوان همسر یاد می‌شود، چندان شباهتی به معشوق ندارد. زنی است پاک، خوب‌رو، فرمان‌بردار و پارسا که برای پرورش فرزندان نیکو و تدبیر امور منزل تلاش می‌کند. در پایان شاید به این برسیم که:

زن خوب فرمان‌بر پارسا کند مرد درویش را پادشا
(سعدی، ۱۳۷۱: ۶۷۱)

هنر شاملو چهره‌نمایی عشق به یک زن واقعی در شعر است و همین معشوقی را برای خود می‌خواهد که تصویرش را در ادب معاصر عینی کرده‌است. در واقع سهمی از آفریده‌های شعری شاملو برای معشوقش است.

نشانه «خانه» نیز در این شعر نمود ظاهری آرامش و پناهگاه در مفهوم عام را ندارد. نشانه‌های شعر بیان‌گر این است که منظور شاملو از خانه‌ای آرام، خانه‌ای است که معشوق با جاذبه عطشی که اندیشه شاعر را بارور خواهد کرد، در آن به انتظار نشسته و پناهگاه اوست:

«از هجوم پرنده بی‌پناهی / چون به خانه بازآیم / پس از آنکه در بگشایم / بر تختگاه ایوان / جلوه‌ای کن / با رخساری که باران و زمزمه است» (شاملو، ۱۳۷۸: ۷۴۲).

میراث ارزشمندی که شاملو برای ادبیات ما گذاشته است، دادن جلوه‌ای انسانی به معشوق است؛ معشوق زنانه‌ای که در پرده نیست، دست‌یافتنی است، چون یک انسان. او نیمه گمشده است. در هموارکردن راه دشوار و مشکلات زندگی وی بسیار تأثیرگذار است. در کنار این معشوق نامردمی‌ها را فراموش و دوباره احساس بزرگی می‌کند، با یگانگی و پیوستگی با معشوق.

«تو را در سخت‌ترین لحظه‌های عمرم یافتم که تصمیم گرفته بودم زندگی را چون پیراهن ژنده‌ای به دور اندازم و وجود تو به من حرارت و زندگی داد» (شاملو، ۱۳۹۷: ۸۹).

نشانه «تو را و مرا/ بی من و تو» در کنار نشانه‌های دیگری چون «کیف مادرشدن، چون پدر چشم‌انتظار، در کنار تو» و نیز تکرار نشانه «تو» و «ما» در عرصه شعر نشانه این است که شاملو با این معشوق ویژه، «نوع دیگری از رابطه» را کشف می‌کند. رابطه‌ای که گویی پیش‌تر آن را تجربه نکرده‌است. حسی مشترک که آیینگی بین دو انسان را حکایت می‌کند.

در شعر سنتی مانسان از عشق دوسویه بسیار کم دیده می‌شود. حتی در ده‌نامه‌ها که عاشقانه‌های پارسی هستند، نامه‌های عاشق همه نیاز است و نامه‌های معشوق بیان بی‌نیازی و روی‌گردانی. حتی اگر معشوق را با عاشق نظری باشد، همواره وی را در بوته آزمایش‌هایی قرار می‌دهد تا میزان اخلاص و وفاداریش را بسنجد، تا شاید عشق او را بپذیرد. عاشق همواره در تب نگاه و وصال معشوق اظهار نیاز می‌کند. معشوق در بیشتر موارد، عاشق نیست و عشقی دوسویه شکل نمی‌گیرد و پیوند، پایان ماجرای عاشقانه است و اوج شعر شاعر. شاملو معشوق را از این نگاه اسطوره‌ای خارج کرده، عشق و نیاز دو سویه را می‌نمایاند. عشقی که عاشق و معشوق را روئین تن می‌کند؛ زیرا یکی می‌شوند و هرگز شکست بر آن‌ها چیره نخواهد شد: «من و تو یکی شوریم/ از هر شعله‌ای برتر/ که هیچ‌گاه شکست را بر ما چیرگی نیست/ چراکه از عشق/ روئینه‌تیم» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۸۲).

وی از عشقی سخن می‌گوید که پس از پیوند، به‌گرمی حضور دارد و در آن عاشق، معشوق نیز است؛ نوعی یگانگی و هم‌دلی: «در آن دوردست بعید که/ رسالت اندام‌ها پایان می‌پذیرد/... در فراسوی عشق/ تو را دوست می‌دارم» (همان: ۵۲۲).

شاملو نیز در شعرش چون گذشتگان از بوسه می‌گوید. منظورش بیان جلوه‌های ظاهری معشوق نیست؛ بلکه از مفهومی که در ژرفای چهره و جسم وی یافته‌است، می‌سراید: «و بوسه‌ای/ صله هر سروده نو» (همان: ۴۹۱)؛ «آن چشم‌ها/ پیش از آنکه نگاهی باشد/ تماشایی‌ست» (همان: ۵۰۰).

شاملو خود عشق‌آفرین است و عاشقی را زندگی می‌کند. او یک عاشق مشتاق نیست، بلکه عاشقانه اشتیاق دارد و معشوق شاملو نیز درست چنین است. روح معشوق شاملو، نه تنها عاشق یا همسرش را، بلکه تمام انسان‌ها را در خود جای می‌دهد.

معشوق شاملو یگانه است. نمی‌توان با او همزادپنداری کرد و او را تعمیم داد. گویا وی را برای پرکردن نقص‌های خود آفریده است؛ همان نیمه گم‌شده او. از آن جهت که معشوقی دست‌نیافتنی و غیرقابل تعمیم است، شاید بتوان گفت که از الگوی شعر کلاسیک پیروی کرده‌است؛ اما از آن عشق مردانه برای معشوقی نادیدنی و موهوم و یک‌سویه و در مقام نیاز، به عشقی واقعی و تجربه‌ای وجودشناسانه از عشق و معشوق. شاملو از در خود ماندن، به در آمد و خویشتن را باور کرد و به ماندن و ادامه‌دادن و بارورشدن اندیشه‌هایش امیدوار ماند؛ زیرا حقیقت وجود معشوق، اندیشه‌اش را از تمامی آفرینش‌ها بارور کرد.

جامعه نیز در ارائه تصویر معشوق تأثیرگذار است. جامعه است که این تصویر را ماندگار می‌کند، یا خیلی زود به فراموشی می‌سپارد و در انتظار تصویری دیگر می‌ماند. جامعه به شاملو چنین فرصتی داده تا گونه‌ای دیگر به معشوق بنگرد و ببیندش، البته ویژگی‌های شخصیتی و فکری وی و تجربه آشنایی با آیدا نیز سبب شد تا چهره‌ای خاص از معشوق را به نمایش بگذارد.

۵- نتیجه

در نشانه‌شناسی شعر ریفاتر، خوانش اکتشافی که به نشانه‌های صوری شعر می‌پردازد، تنها منتهی به دریافت معنای ظاهری می‌شود؛ اما برای ورود به ژرفای متن ضروری است. مرحله دوم نظریه مایکل ریفاتر، خوانش پس‌کنشانه براساس توانش ادبی خواننده است. پژوهندگان طبق الگوی ریفاتر خوانش انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر را چنین ترسیم کردند:

انباشت‌هایی با معنابن‌های «فرزند» و «معشوق» نشان داد که فکر غالب شعر و شاعر، معشوق و شعر است و در منظومه‌های توصیفی عبارت‌هایی مجازی که پیرامون هسته‌های «تولد»، «معشوق» و «خانه» گرد آمده‌بودند، نشان داد که منظور از تولد فرزند، نوسروده‌های شاعر است که با حضور حقیقی شاعر و در خانه‌ای آرام که معشوق فراهم آورده‌است، به آفرینش آن‌ها دست‌یافته‌است.

بخشی دیگر از نظریه مایکل ریفاتر ناظر است بر طرح هیپوگرام؛ زیرانگاشت‌های به‌دست‌آمده از شعر حاضر به اختصار از این قرار است: حضور و عشق حقیقی معشوق، اندیشه شاعر را پرورده و آفرینشگر شعر می‌کند. معشوق حقیقی با اشتیاق و حمایت همواره نخستین خواننده سروده‌های وی است. در ازای سرایش به شاعر پاداش می‌دهد. حضورش سبب می‌شود شاعر بی‌اعتنا به خرده‌گیران، همچنان امیدوار به آینده بسراید. در انتها ارتباط میان انباشت‌ها و

منظومه‌های توصیفی و انگاره‌های بنیادین به‌دست آمده و نیز بهره‌گیری از نظام ماتریس ساختاری در ریاضیات، نگارندگان را به ترسیم یک ساختار مفهومی ویژه در قالب ماتریس ساختاری زیر رهنمون شد: امید به آینده‌ای پربار، اشتیاق صادقانه معشوق، معشوق نخستین خواننده نوسروده‌های شاعر، حضور حقیقی معشوق انگیزه سرایش شاعر، تشویق معشوق از شاعر، معشوق پناهگاه شاعر، ناگزیری مردم از پذیرش شعرهای سپید شاعر. این ساختار نشان‌دهنده ویژگی‌های انحصاری معشوق در شعر احمد شاملو است.

بررسی نشانه‌شناختی معشوق در این نمونه از شعر احمد شاملو نشان می‌دهد که این معشوق نسبت به معشوق شعرهای سنتی از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار است. شاملو به معشوق جلوه انسانی بخشیده است. معشوقی حقیقی که هویت فردی و شخصی دارد. زمینی است و در دسترس. اثری و پرده‌نشین نیست. معشوقی که همچون مردم عامی است و همچون روشنفکران الهام‌بخش و انگیزه سرایش شاعر. آگاه است و همراه و هم‌پا. از دریچه زندگی شاعر به شعرش راه یافته و پیش از آنکه بخش‌هایی از شعرش باشد، پاره مهم زندگی وی شده است. با همراهی اش نقص‌های وی را برطرف می‌کند و با هم به وجودی کامل تبدیل می‌شوند. عشق شاملو پس از پیوند به گرمی ادامه دارد؛ در خانه، در شعر، در اجتماع. معشوق شاملو دوست دارد و دوست داشته می‌شود. پیوند در شعر وی سرآغاز عشق‌ورزی، رشد و شکوفایی، رسیدن به کمال و دوست داشتن است. به معشوقش می‌تواند اعتماد کند و در سختی‌ها به او پناه ببرد.

نتایج به‌دست آمده از بررسی معشوق در نمونه‌ای از شعر معاصر فارسی، گویای این مهم است که مقوله‌های مطرح شده در شعر، از راه تحلیل نشانه‌شناختی براساس نظریه مایکل ریفاتر قابل بررسی و تعمیم و در رسیدن به دلالت‌های پنهان شعر بسیار کارآمد است.

۶- منابع

- ۱- براهنی، رضا، **طلا در مس**، ج ۱، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۸۰.
- ۲- بهفر، مه‌ری، **عشق در گذرگاه‌های شب‌زده: نقدی بر عاشقانه‌های معاصر**، تهران: هیرمند، ۱۳۸۰.
- ۳- پورنامداریان، تقی، **سفر در مه**، تهران، زمستان، ۱۳۷۴.
- ۴- سعدی، مصلح‌الدین، **بوستان**، تصحیح خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۱.

- ۵- شاملو، احمد، مثل خون در رگ‌های من (نامه‌های احمد شاملو به آیدا)، چاپ چهاردهم، تهران: چشمه، ۱۳۹۷.
- ۶- _____، مجموعه آثار، تهران، نگاه، ۱۳۸۷.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ چهارم، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
- ۸- شمیسا، سیروس، سیر غزل در شعر پارسی، چاپ سوم، تهران: فردوس، ۱۳۷۰.
- ۹- فرخزاد، پوران، مسیح مادر، نشان زن در زندگی و آثار احمد شاملو، چاپ اول، تهران: ایران‌جام، ۱۳۸۳.
- ۱۰- کیخای‌فرزانه، محمدرضا، عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر ایران، پژوهشنامه ادبیات غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، دوره ۹، شماره ۱۷، صص ۲۱۰-۱۹۱، زاهدان: پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- ۱۱- مختاری، محمد، انسان در شعر معاصر، تهران: توس، ۱۳۷۸.
- ۱۲- مدی، ارژنگ، عشق در ادب فارسی از آغاز تا قرن ششم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۱۳- مظفری، علیرضا، وصل خورشید (شرح شصت غزل از حافظ شیرازی)، تبریز: آیدین، ۱۳۸۷.
- ۱۴- مکاریک، ایرناریما، دانش‌نامه نظریه ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، ۱۳۸۴.
- ۱۵- نبی‌لو، علیرضا، کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی و زبان‌های خارجی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۹۴-۸۱، دانشگاه تهران: پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- ۱۶- _____، خوانش نشانه‌شناختی «زمستان» اخوان ثالث و «پیامی در راه» سپهری، فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱۳۶-۱۱۳، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: زمستان ۱۳۹۲.
- ۱۷- یزدانی، زینب، زن در شعر پارسی؛ دیروز- امروز، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- 18- Reffaterre, Michael, (1978). *Semiotic of poetry*. 1st ed, Blomington: Indiana University press.
- 19- _____, (1983). *Text production*. 1st ed. New York. Colombia University press.